

## **Analyzing how US hegemony in the world is declining with Kidd emphasizing the Corona virus (from a legal and political perspective)**

Saeed Jahangiri\*

Mahsa Farhaanjam\*\*, Ebrahim Mottaghi\*\*\*

### **Abstract**

Global developments indicate a new crisis in the new world order. For a long time, the United States, as the hegemonic power, had shaped the international order on a unipolar order. The results of the study emphasize that the coronavirus has changed the theories and narratives of macro and political wisdom to the basic concepts of politics and political science; As the attitude towards the government, especially its function, changed radically. But now the world is facing events that have challenged this unipolar order, in other words, American hegemony. In this article, we seek to answer the question of what parameters of theories of international relations are the reasons for the decline of US hegemony in the period 2003 to 2020? The hypothesis that has been put forward is that the United States, because of the unilateral policies it has pursued in recent decades, and on the other hand the emergence of great powers such as China and the current crisis in the economic and political spheres. , The military and culture are weakening and the hegemonic power of this country is declining. This research is based on Laclau and Moff discourse analysis method and the method used in it is descriptive-analytical.

**Keywords:** America, hegemony, discourse, corona, threat balance.

---

\* Ph.D. in Political Science, Issues of Iran, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran ( Corresponding Author), saeedjahangiri61@yahoo.com

\*\* PhD, in International Law, University of Tehran, Tehran, Iran, University Lecturer, mahsa.farhaan@gmail.com

\*\*\* Professor of Political Science at Tehran University, Faculty of Law and Political Science, Tehran, Iran, emottaghi@ut.ac.ir

Date received 11.12.2020 Date of acceptance: 20.01.2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## واکاوی چگونگی افول هژمونی آمریکا در عرصه جهانی با تأکید بر

### ویروس کرونا

#### (از منظر حقوقی و سیاسی)

سعید جهانگیری\*

مهسا فرحان جم\*\*، ابراهیم متقی\*\*\*

#### چکیده

تحولات جهانی از بروز بحرانی جدید در نظم نوین جهانی حکایت دارد. تا مدت زمان زیادی آمریکا به عنوان قدرت هژمون نظم بین الملل را بر اساس نظم تک قطبی شکل داده بود. نتایج تحقیق بر این تأکید دارند که کرونا ویروس باعث تغییر در نظریه ها و روایت های کلان و خرد سیاسی به مفاهیم بنیادی حوزه سیاست و علوم سیاسی شده است؛ چنانکه نگرش به دولت بخصوص کارکرد آن تغییر بنیادین یافت اما اکنون جهان با وقایعی رو به رو شده است که این نظم تک قطبی و به معنایی دیگر هژمونی آمریکا را به چالش کشانده است. ما در این مقاله در صدد پاسخ به این سوال هستیم که دلایل افول هژمونی ایالات متحده در دوره زمانی ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰ مبتنی بر چه پارامترهای نظریه های روابط بین الملل می باشد؟ فرضیه ای که برای آن در نظر گرفته شده است این است که آمریکا به دلیل سیاست های یکجانبه گرایانه ای که در دهه های اخیر داشته است و از طرف دیگر ظهور قدرت های بزرگی همچون چین و اکنون نیز بحران کووید ۱۹ در حوزه های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی رو به ضعف گذاشته و قدرت هژمونیک این کشور

\* دکترای علوم سیاسی، مسائل ایران، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، Saeedjahangiri61@yahoo.cm

\*\* دکترای حقوق بین الملل، دانشگاه تهران، تهران، ایران، مدرس دانشگاه، mahsa.farhaan@gmail.com

\*\*\* استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران، ایران، emottaghi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۱

رو به افول است. این پژوهش بر روش تحلیل گفتمان لاکلا و موف استوار بوده و روش به کار برده شده در آن توصیفی - تحلیلی می باشد.

**کلیدواژه‌ها:** آمریکا، هژمونی، گفتمان، کرونا، موازنه تهدید.

## ۱. مقدمه و بیان مساله

واژه هژمونی در روابط بین الملل به معنای برتری و تفوق است که استیلا و سلطه طلبی یک قدرت برتر در نظام بین الملل را تداعی می کند. در سال های معاصر، ایالات متحده آمریکا به عنوان یک قدرت هژمون که به لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی توان استیلا بر جهان را داشته، شناخته شده است. امروز نیز آمریکا تحت رهبری فکری نومحافظه کاران تندرو و شخص دونالد ترامپ، سیاست خارجی جدیدی را در مغایرت با سیاست های قبلی دنبال می کند و در صدد حفظ هژمونی خود در یک نظام تک قطبی است. آمریکایی ها در گذشته خود را مدافع حقوق بشر و حامی دموکراسی معرفی کرده بودند و آمریکا را به عنوان کشور آرمانی تبلیغ می کردند به طوری که برخی فکر می کردند در این کشور قانون، دموکراسی، آزادی و حقوق بشر بیشتر از هر کجای دنیا مورد رعایت و احترام قرار می گیرد. (مقدمی، ۱۳۹۰: ۱۰۳) حال آنکه انفجار اطلاعات در عصر ارتباطات و توسعه اطلاعات و دسترسی به آن موجب شد تا جهان متوجه شود که بیشترین نقض حقوق بشر در آمریکا اتفاق می افتد و تصویر واقعی داخل آمریکا در معرض دید جهانیان قرار گرفت. مشارکت آمریکایی ها در فجایع بین المللی مانند دست آشکار آنها در کشتار فلسطینیان، مردم یمن و سوریه و... این حربه را از دست آنها خارج کرده است. بی توجهی به افکار عمومی و قوانین بین المللی نیز در خدشه دار شدن جایگاه آمریکا در افکار عمومی جهانی اثرگذار بوده است. آنها زمانی نگران آن بودند که چهره شان در دنیا خراب نشود و برای تصویرسازی مثبت از خود بسیار هزینه می کردند. ولی امروز اینگونه عمل نمی کنند یا اگر هم تلاشی می کنند، موفق نیستند. (ربانی خوراسگانی، میرزایی، ۱۳۹۴: ۵۱).

به این ترتیب مجموعه ای از اشتباهات راهبردی آمریکایی ها موجب شده تا چهره آنها در دنیا مانند سابق نباشد. زمانی آمریکایی ها در نزد بخشی از جهان کنونی چهره مطلوب و مقتدری داشتند، ولی امروز نزد متحدان خود نیز این تصویر را ندارند. این وضعیت موجب شده تا تحلیلگران و تئوری پردازان آمریکایی نگران افول آمریکا باشند و صحبت از جهان فرآمریکایی کنند، یعنی جهانی که تاثیر آمریکایی ها به حداقل رسیده و مانند امروز و دیروز

نیست. هم اکنون آمریکا از یک سو به دلیل تحولات اخیر در خاورمیانه و دخالت در آنها و از سوی دیگر به دلیل بحران جهانی کرونا با مشکلات عدیده ای رو به رو شده است به گونه ای که بسیاری از نظریه پردازان به افول قدرت این کشور صحنه گذاشته اند. (حسنی فر، امیری پریان، ۱۳۹۳: ۵۲).

بحث دیگری که قابل تامل و درک است نظریه " موازنه تهدید " استفان والت است. والت از جمله واقع گرایی است که با طرح ایده های جدید و متفاوت از نظریه های سنتی واقع گرایی و حتی واقع گرایی ساختاری والتز سعی داشته تا پایه های این نظریه را مستحکم تر نماید. وی با نقد اصل موازنه قوا، با طرح نمودن نظریه موازنه تهدید در عمل توانسته است مباحث واقع گرایی را در حوزه امنیتی غنی تر نماید. (سازمند و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۵۸-۱۵۷). نقطه محوری مباحث وی بررسی علت اتحادها، ائتلاف های نظامی - سیاسی باهدف ایجاد موازنه، در واکنش به احساس تهدید است. به اعتقاد وی برخلاف آنچه که فکر می شود، کشورها در مقابل افزایش قدرت سایرین دست به موازنه می زنند. در مقابل آنچه باعث حرکت کشورها به سوی توازن می گردد، میزان تهدیدی است که درک می کنند. زمانی که تهدیدی احساس شد کشورها یا سعی می کنند در مقابل آن توازن ایجاد کنند یا که به کشور تهدیدکننده ملحق شوند (تراپی، ۱۳۸۴، ۲۱).

استفان والت اظهار می دارد زمانی که کشوری با انتخاب های متعدد برای ائتلاف مواجه می شد، محاسبه میزان ریسک و سطح تهدید، به عنوان مهم ترین عامل در تصمیم گیری عمل می نماید و نه قدرت. برای مثال اگر کشوری، کشور دیگر را تهدیدی مستقیم برای بقای خود تلقی نماید، بدون در نظر گرفتن برتری قدرت نفوذ کشور هدف، تلاش خواهد کرد موازنه قدرت ایجاد کند. از طرف دیگر اگر کشوری، کشور دیگر را از هر جهتی تهدید برای بقا خود تلقی نکند، نوعاً به سمت اتخاذ راهبرد موازنه قدرت حرکت نخواهد کرد، حتی اگر کشور مورد گفتگو از برتری محسوس قدرت و نفوذ برخوردار باشد (سازمند و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۵۸-۱۵۷). بنابراین موازنه تهدید نوعی از موازنه است که بر این اصل استوار است که ائتلاف جهت موازنه در قبال تهدیدات انجام می شود و نه صرف قدرت. تهدیداتی که می توان از قدرت، مجاورت، قابلیت های تهاجمی و نیات توسعه طلبانه تهاجمی شکل بگیرد (لیتل، ۱۳۸۹: ۲۳). این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که زمینه های افول هژمونی ایالات متحده در دوره زمانی ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰ مبتنی بر چه پارامترهای نظریه های روابط بین الملل می باشد؟ این پژوهش بر روش گفتمان تحلیلی استوار بوده و روش به کار برده شده در آن توصیفی - تحلیلی می باشد.

## ۲. کاهش هژمونی آمریکا

یک بنیان مهم برای قدرت هژمون، برتری نسبی آن در قدرت اقتصادی و سپس نظامی در برابر سایر بازیگران بین‌المللی است. این برتری باید در عرصه‌های اقتصادی، نظامی، فرهنگی، ایدئولوژیک، اجتماعی و سیاسی ملموس و مشخص باشد. والرشتاین در این خصوص به دو توانایی اقتصادی و داخلی اشاره می‌کند؛ در حوزه اقتصادی، تولید کشاورزی، صنعتی، تجارت و مالیه و در سطح داخلی، کارآمدی نظام سیاسی اهمیت ویژه ای دارند (کرمی و شاه محمدی، ۱۳۹۸: ۱۳۶).

شمار زیادی از دانشمندان سیاسی که با مضمون قدرت در تماس بوده اند یک الگوی تاریخی تشخیص داده اند که این الگو با چرخه ای از جنگ های بزرگ که تغییرهای سیستمیک در پی داشته اند همراه بوده است. ارگانسکی انتقال قدرت را با جنگ وابسته می داند (Kennedy, 1989). والر اشتاین بر نابرابری نظام بین الملل تاکید دارد و اذعان میکند که نظام بین الملل دایما با بلوغ و افول هژمونی روبه رو بوده است و جنگهای جهانی نیز نتیجه همین امر است (Wallerstein, 1987: 17).

مک کوی با تأکید بر اینکه جهت حرکت جهان از غرب به شرق است، عامل سقوط آمریکا را نظامی گری آن می داند. او سخن از دوره نو و ستفالیایی به میان می آورد که در آن، هژمون های منطقه ای ایجاد می شوند و هر هژمونی بر منطقه خود مسلط می شود؛ مانند برزیل در آمریکای لاتین، آمریکا در آمریکای شمالی، هند در جنوب آسیا، چین در آسیای شرقی، روسیه در اوراسیا، آفریقای جنوبی در آفریقا؛ بنابراین کنترل اداره از دست آمریکا به عنوان پلیس جهانی خارج می شود و در جهان کاملاً در اختیار قدرت های منطقه ای قرار می گیرد (درویشی شاهکلابی، ۱۳۹۸: ۳۸).

هم اکنون با توجه به اتفاقات اخیر و به خصوص بحران هایی که در خاورمیانه شکل گرفته آمریکا سعی دارد با دخالت های نظامی خود از جمله حمله به عراق، بحران سوریه، یمن و... جایگاه قبلی خود در نظام بین الملل را بازیابد. ولی شواهد دال بر این است که این دخالت ها نه تنها نشانه شاخص هژمونی آمریکا نیست بلکه در جهت عکس عمل کرده است. اگنیو با مصداق آوردن حمله نظامی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ استدلال می کند که تجاوزات نظامی آمریکا به سرزمین های دیگر در سال های اخیر شاخص هژمونی آن نیست؛ بلکه برعکس نماد ضعف آن در ایجاد هژمونی است (افضلی، زهدی گهر، ولی زاده، ۱۳۹۶: ۵۸).

### ۳. دلایل افول قدرت آمریکا

#### ۱.۳ دلیل اقتصادی

ایالات متحده- به عنوان قدرت هژمون - از سال ۱۹۶۵ مداخله پرهزینه نظامی خود را در ویتنام گسترش داد و این امر به افول اقتصادی این کشور کمک کرد. در نتیجه این جنگ از آنجا که قیمت ها در اقتصاد آمریکا افزایش یافته بود، قابلیت رقابت پذیری کالاها و خدمات آمریکایی در اقتصاد جهان کاهش یافت. به علاوه اعتماد به دلار آمریکا کاهش پیدا کرد. شرکت ها و کشورها کمتر از دلار استفاده میکردند و ظرفیت ایالات متحده آمریکا برای حمایت از واحد پول خود با کمک طلا مورد تردید قرار گرفت. در همین فاصله دیگر کشورها در حال تقویت جایگاه خود در اقتصاد جهانی بودند. متحدان اروپایی از همگرایی اقتصادی شدید و رو به گسترش در اروپا بهره می بردند. در آسیا موفقیت چشم گیر ژاپن مبتنی بر صادرات و کشورهایمانند کره جنوبی و تایوان که جدیداً در حال صنعتی شدن بودند، چالش جدیدی را برای رقابت پذیری تجاری ایالات متحده و موضوع جدیدی را برای مذاکرات تجاری به وجود آورد (ساعی، پیلتن، ۱۳۹۰: ۹۷).

آنچه در سال ۲۰۰۸ اتفاق افتاد، محدودیت هایی را برای سیاست گذاران آمریکایی ایجاد خواهد کرد. آمریکا در سال ۱۹۴۸ بیش از ۱۳ میلیارد دلار معادل ۵ درصد از GDP خود را در برنامه مارشال برای احیای اقتصاد اروپا صرف کرد. این رقم معادل ۷۰۰ میلیارد دلار امروز است که آمریکا هرگز نمیتواند چنین بودجه ای را صرف شکل دادن به فضای سیاسی و اقتصادی متحدان خود کند. اگر بحران مالی همچنان ادامه یابد، وضعیت اقتصادی ایالات متحده و بالطبع توانایی های آمریکا در سیاست خارجی شرایط وخیم تری را تجربه خواهد کرد. بنا به ارزیابی اداره بودجه کنگره آمریکا، بدهی دولت فدرال احتمالاً به ۱۰۰ درصد تولید خالص داخلی در ۲۰۳۰ و ۱۹۰ درصد در ۲۰۳۵ خواهد رسید. همچنین بدهی های عمومی ۱۴ تریلیون دلاری در آمریکا معادل ۹۰ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۱ این کشور را به بدهکارترین کشور دنیا تبدیل کرده است. اگر این وضع ادامه یابد، نه تنها کمک های مالی آمریکا به متحدانش از جمله پاکستان، اسرائیل و مصر محدودتر خواهد شد؛ چه بسا ممکن است، موجب شود ایالات متحده در خصوص عقب نشینی نیروهای نظامی از اروپا و آسیای جنوب خاوری نیز مصمم تر عمل کند (آهوپی، حسینی، ۱۳۹۵: ۵۳).

چین به عنوان کشوری به تصویر کشیده شده است که در تلاش است جایگزین آمریکا در منطقه هندوپاسفیک شود؛ الگوی اقتصادی خود را در جهان گسترش دهد؛ و

معماری امنیتی جدید را در منطقه به سود خود ایجاد کند (کرمی و شاه محمدی، ۱۳۹۸: ۱۴۵).

آمریکا پس از فروپاشی نظام "برتون وودز" هنوز نتوانسته است رژیم پولی مورد نظرش را برای یک دوره طولانی باثبات کند و همواره با چالش‌هایی این چنینی مواجه شده است. بنابراین اگر ایالات متحده نتواند از این بحران خارج شود، و چین نیز به مسیر رو به رشدش ادامه دهد، شاهد نوعی از توازن قوا در نظام مالی بین‌المللی خواهیم بود (کولایی، نیک نام، ۱۳۹۳: ۱۸۰).

در سالهای اخیر شاهد افزایش دخالت‌های شدید آمریکا در بسیاری مناطق به خصوص خاورمیانه بوده ایم. با ادامه دخالت‌های نظامی آمریکا در دنیا سه اتفاق مهم می‌تواند کمر اقتصاد امپراطوری آمریکا را بشکند؛ افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی، گذار و انتقال دلار امریکایی به یوروی اروپایی در معامله‌های بین‌المللی و انرژی به عنوان واحد پول بین‌المللی و تزلزل بازار در مقابله با چهار تریلیون بدهی‌های بین‌المللی آمریکا که روزانه در حال افزایش است. هزینه‌های زیاد نظامی و پراکندگی بی‌حد و اندازه قوای زمینی، دریایی و هوایی آمریکا در قاره‌های مختلف، باعث شده است که بدهی و وام دولتی (یا به عبارت ساده تر ملی) آمریکا به بیش از چهار تریلیون دلار برسد که در تاریخ این کشور بی‌سابقه است (مولانا، ۱۳۹۰: ۴۹).

در طی سال‌ها رشد کم‌رعمق اقتصادی و تورم، درخشان‌ترین نقطه کارنامه اقتصادی آمریکا بازار کار گسترده و اشتغال بالای آن بود که نرخ بیکاری را به پایین‌ترین سطح نیم قرن اخیر یعنی سه و نیم درصد در اواخر سال ۲۰۱۹ رسانده بود. اکنون ویروس کرونا به این رونق پایان داده است. و در سه ماهه اول ۲۰۲۰ این رقم به حدود ۴ درصد رسیده است. با افزایش مبتلایان در شهرهایی که در حالت قفل قرار دارند، مشاغل یکبه‌یک با تعطیلی مواجه شده و کرکره‌هایی پایین کشیده خواهند شد. و اخراج کارمندان احتمالاً با رشد قارچ‌گونه‌ای مواجه خواهد گشت. ثبت بیش از ۳ میلیون درخواست برای دریافت بیمه بیکاری موید این مطلب است. اقتصاد دانان پیش‌بینی کرده‌اند که این تقاضاها تا یک میلیون نفر دیگر افزایش خواهد یافت. و برخی تخمین‌ها به ۴ میلیون هم رسیده است. بسته توسعه مالی بی‌سابقه ۲ تریلیون دلاری دولت آمریکا که به تصویب کنگره رسیده است، شامل یک بسته ۵۰۰ میلیارد دلاری برای کمک به صنایع زیان‌دیده و بخشی دیگر برای تامین اعتبار لازم برای پرداخت‌های مستقیم تا سقف ۳۰۰۰ دلار به خانوارهای نیازمند



امریکایی است (زاهد طلبان، ۲۰۲۰: ۳). طبق تحلیل فوق، نکته اینجا است که هنوز بدترین دوره همه‌گیری بیماری فرا نرسیده است و پیش‌بینی می‌شود اوضاع در ماه‌های بعد بسیار بدتر شود. زیرا آمار اقتصادی فوق تا ماه مارس محاسبه شد که بسیاری از کسب و کارها تعطیل نشده بودند و رکود تا این اندازه عمیق نشده بود. کارشناسان می‌گویند اوضاع از شرایط دوره رکود بزرگ سال ۲۰۰۸ نیز بدتر خواهد شد که در دوره پس از جنگ جهانی دوم بی سابقه است (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۹).

فرانسیس فوکویاما نظریه پرداز پایان تاریخ و از اساتید شناخته شده دانشگاه جانز هاپکینز، در مطلبی که برای «فارین افرز» نوشته به موضوع همه‌گیری کرونا و تاثیر آن بر آینده سیاسی آمریکا و نظام لیبرال پرداخت. وی در این تحلیل می‌نویسد: فاکتورهای موثر در یک واکنش موفق به همه‌گیری ویروس کرونا عبارتند از ظرفیت دولت، اعتماد اجتماعی و رهبری. کشورهایی با دولت شایسته، دولت‌هایی که از اعتماد شهروندان و یک رهبری کارآمد برخوردارند، توانستند در مدیریت همه‌گیری کرونا عملکرد چشمگیری داشته و خسارت‌ها را به حداقل برسانند. اما کشورهایی با دولت‌های ناکارآمد، جوامع چند قطبی و رهبری ضعیف، بسیار بد عمل کردند و شهروندان و اقتصادهای خود را در معرض آسیب قرار دادند. این فیلسوف آمریکایی می‌افزاید: مردم علاقه‌ای ندارند که ویروس کرونا را مانند ابولا جدی بگیرند. ابولا کشنده‌تر بود و بسیاری از مبتلایان حتی قبل از انتقال بیماری می‌مردند. کووید ۱۹ برعکس ابولا عمل می‌کند. بنابراین باید منتظر شیوع گسترده‌تری در جهان باشیم. لحظه‌ای را نمی‌توان متصور شد که کشورها بتوانند پیروزی بر این بیماری را اعلام کنند. اقتصادها آرام آرام باز و با موج بعدی ویروس قفل می‌شوند. درست مثل یک الگوی V شکل. وی ادامه می‌دهد: یک بحران طولانی‌تر یعنی آسیب‌های اقتصادی بیشتر. برای چندین دهه در ایالات متحده، سطح تمرکز در بازار رو به فزونی بود. کووید ۱۹ این تمرکز را بیشتر و بیشتر کرد. تنها شرکت‌های بزرگ می‌توانند از این بحران جان سالم به در ببرند. سطح تعاملات اجتماعی هر روز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و غول‌های فناوری، بزرگ و بزرگ‌تر می‌شوند. پیامدهای سیاسی ناگوارتر خواهند بود چراکه یک بیماری همه گیر طولانی به از دست رفتن مشاغل، رکود بلند مدت و کسری بودجه غیرقابل اجتناب منجر خواهد شد. فوکویاما می‌افزاید: توزیع قدرت جهانی به سمت شرق چرخش خواهد کرد، چراکه آسیای شرقی بهتر از اروپا و ایالات متحده توانست در مدیریت این بحران موفق باشد. (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۹).

با توجه به دیدگاههای لاکلا و موف در رابطه با گفتمان و مفهوم های خاصی که برای این نظریه به کار برده اند، می توان به این نکته اشاره کرد که با توجه به ددو مفهوم تخصصی و منطق هم ارزی هم اکنون چین با امریکا در رقابت شدید اقتصادی قرار گرفته است و امریکا به این لحاظ خطر را احساس کرده است چرا که با ظهور غول اقتصادی چین هژمونی امریکا در نظام بین الملل به خطر افتاده است. امریکا به خوبی می داند اگر بخواهد مقابل چین بماند و از لحاظ اقتصادی وارد جنگ اقتصادی جدی شود بحش های بزرگی از اقتصاد امریکا متضرر می شوند و فشاری بر روی ترامپ خواهد بود (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۹). چرا که ترامپ به جای اینکه تلاش کند با استفاده از اکثریت جمهوری خواه مجلس سنا، اقدامات باراک اوباما برای برقراری مجدد توازن قوا و تصویب توافقنامه همکاری با اروپا را پیش ببرد، آن را در سومین روز کاری اش پاره کرد. ترامپ به جای متحد کردن ژاپن، کره جنوبی، اتحادیه اروپا و دیگر اقتصادهای بزرگ جهان در برابر اقدامات تجاری غیرمنصفانه چین، ترجیح داد تقریباً با همه جنگ تجاری راه بیندازد و امریکا را در تقابل با چین به حال خود رها کرد. او به جای اتخاذ رویکردی پایدار و پیشرفته در مقابل برنامه های هسته ای و موشکی کره شمالی، به گرفتن عکس تبلیغاتی بسنده کرد و تقریباً به هیچ جا نرسید. او باعث شد اعتبار و فراست استراتژیک امریکا زیر سوال برود و نهایتاً به جای اینکه تمرکز دقیق خود را روی مساله توازن قدرت در آسیا بگذارد، هنوز درگیر افغانستان و فشار حداکثری علیه ایران است؛ سیاستی که تنها ایران را به چین نزدیک تر خواهد کرد (اقتصاد آنلاین، ۱۳۹۸).

### ۲.۳ دلیل سیاسی

رفتار سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا از ابتدای پیدایش تاکنون همواره و به صورت تدریجی به تک روی و یک جانبه گرایی فزاینده تمایل داشته است. این رویکرد با فروپاشی شوروی تقویت شده و به طور روزافزون و علنی پیش تاخته است و تا جایی پیش می رود که به مقتضای منافع خود حتی تمامی سازوکارها و ساختارهای بین المللی را که خود ایجاد نموده را نیز شکسته و نادیده انگاشته است. برخلاف باراک اوباما که تمایلی عجیب به چندجانبه گرایی و همسو کردن دیگر کشورها و متحدان آمریکا در تصمیم گیری های بین المللی و احترام به ساختار نظام بین الملل داشت این بار اما دونالد ترامپ با احیای رویکرد تاریخی ایالات متحده و با دستور کاری متفاوت و ناهمگون به کاخ سفید پای گذاشته و

الگوی کنش و اقدام آمریکا در نظام بین الملل را بازتعریف نموده است. ترامپ با رد سیاست های اوباما تلاش دارد تا یک جانبه گرایی را جایگزین چندجانبه گرایی اوباما نماید و طرحی جدید را در چارچوب مکانیسم های راهبردی ایالات متحده دراندازد و این تغییر نگاه و رویکرد همه جانبه را به وضوح می توان در راهبرد امنیت ملی آمریکا که توسط کاخ سفید تدوین شده است مشاهده کرد که در قالب نوعی یک جانبه گرایی و بر پایه سیاست و مدل کنشگر دیوانه کیسینجر به مثابه اصلی ترین وجوه تمایز با راهبرد اعلامی از سوی اوباما دلالت دارد (اندیشکده راهبردی تبیین، ۱۳۹۷: ۶).

یکی از افرادی که به فروپاشی آمریکا در سطح جهانی اشاره دارد، "ارن فراید برگ" است. او ضمن بررسی شالوده هایی فعلی قدرت های جهانی و توجه به قدرت های در حال ظهور و سهم خواهی آن ها از نظام بین الملل، به بررسی سیاست های آمریکا در سطح بین المللی می پردازد و استدلال می کند که آمریکا به دلیل سیاست های یک جانبه جهانی و همچنین کاهش قدرت کلی این کشور از ابعاد مختلف، در چرخه نزول قدرت در سطح بین المللی قرار می گیرد. از دید او بسیاری از هم پیمانان سابق آمریکا، علاوه بر اینکه در زمره رقبای این کشور قرار دارند، از وضعیت بین المللی مدیریت شده توسط آمریکا ناراضی هستند، در حال حاضر این استدلال، می تواند این گونه ۱ بین المللی بیشتر آشکار نمود توجیه شود که حتی مجله آمریکایی فوربس نیز برای اولین بار، از "ولادیمیر پوتین" به عنوان قدرتمندترین شخصیت جهان یاد کرد و در این انتخاب، بر این استدلال اصرار نمود که آمریکا در بسیاری از مسائل جهانی، توان مدیریتی خود را از دست داده است؛ زیرا در سال های گذشته این رتبه همواره در دست رؤسای جمهور آمریکا بوده است (درویشی شاهکلاپی، ۱۳۹۸: ۲۱).

با توجه به نتیجه سیاست های یک جانبه گرایانه آمریکا فاصله قدرت این کشور با سایر قدرت ها روبه افول گذاشته است و در پیش گرفتن سیاست یک جانبه گرایی، به تدریج رضایت و مشروعیت سیستم مستقر به رهبری آمریکا را با چالش مواجه کرده و این امر تا جایی پیش رفته است که هم پیمانان آمریکا نیز به این روند معترض شده اند. ایجاد اعتماد و همکاری بین المللی به واسطه ایجاد و تداوم رژیم های بین المللی مالی، اقتصادی، امنیتی و زیست محیطی یکی از مهم ترین ستون های سیستم مستقر بین المللی به رهبری ایالات متحده است که مورد انتفاع اغلب قدرت ها و حتی همه کشورها قرار گرفته اند. این در حالی است که دولت فعلی آمریکا به شکل بی سابقه ای از مسئولیت خود به عنوان حافظ

سیستم، امتناع نموده و در حال خروج از این رژیم هاست. خروج آمریکا از پیمان تجاری اقیانوس آرام، خروج از سازمان علمی فرهنگی یونسکو، خروج از توافق بین المللی آب و هوایی پاریس، بررسی خروج از برجام، انتقاد شدید از توافق تجارت آمریکای شمالی و بررسی خروج احتمالی آن در آینده ای نزدیک و حتی انتقاد از پیمان آتلانتیک شمالی ناتو از جمله این سلب مسئولیت های یک جانبه است که عقب نشینی از مسئولیت های بین المللی یک هژمون تلقی می گردد (اندیشکده راهبردی تبیین، ۱۳۹۷: ۱۲).

هم اکنون جهان با بحرانی به نام کرونا روبه شده است. بحرانی که بدون اغراق می توان گفت نظم بین الملل را دگرگون ساخته است. آمریکا نیز از جمله کشورهایی است که با داشتن امار بیشترین تعداد مبتلایان در جهان تحت تاثیر شدید این ویروس قرار گرفته است به گونه ای که آینده سیاسی و اقتصادی این کشور در مقابله با این بحران رابطه ای تنگاتنگ دارد. اقدامات دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، در مورد بحران کرونا ابهامات بسیاری را درباره آینده قدرت تسلط آمریکا بر خاورمیانه و توانایی آن در رقابت با نفوذ رو به افزایش چین مطرح کرده است. مدیریت بد آمریکا و تصاویر بیمارستانهای شلوغ و آشفته در رسیدگی به بیماران تصویری منفی درباره استمرار قدرت آمریکا در منطقه خاورمیانه ایجاد کرده است. در عین حال همزمان با شیوع کرونا، آمریکا کمک های بهداشتی و طبی به خارج از کشور را به علت نیاز شدید نهادهای داخلی متوقف کرد. این در حالی است که رسانه های عربی اخبار فراوانی از کمک های سخاوتمندانه چین به این کشورها پس از موفقیتش در مهار بحران کرونا منتشر کردند. قدرت یابی چین در دهه های اخیر باعث نگرانی استراتژیست های آمریکایی شده است. به طوری که در سال های اخیر برخی از ناظران و کارشناسان از انتقال توجه و تمرکز آمریکا از منطقه خاورمیانه به چین سخن می گویند. اگرچه چین تلاش می کند توسعه خود را با حاشیه های کم و حتی الامکان بدون برانگیختن حساسیت های رقبا به پیش ببرد با این حال به نظر می رسد کرونا تقابل بین دو قدرت را آشکارتر از هر زمان دیگری کرده است (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۹۹).

مساله مهمی که بورل به عنوان مقام ارشد سیاست خارجی اتحادیه اروپا بر آن اذعان کرده همان موضوعی است که رقیبان و مخالفان آمریکا در عرصه بین المللی بارها بر آن تاکید کرده اند و اکنون در ادبیات روابط بین الملل برای خود جا باز کرده است. این مساله همان افول آمریکا است که دارای ابعاد مختلف داخلی و خارجی است. در عرصه سیاست

خارجی، ترامپ به شکلی مشخص و حساب شده، تمام ابزارها و هنجارهای چندجانبه گرایی را تخریب و بر رویکرد یکجانبه گرایی و اصالت دادن و محور قرار دادن منافع و خواسته های آمریکا پافشاری می کند که این مساله موجب کاهش اعتبار و نفوذ جهانی ایالات متحده و به عبارت دیگر قدرت نرم آن و نیز انزوای فزاینده واشنگتن با توجه به اصرار ترامپ بر ادامه این رویکرد نادرست شده است. رئیس جمهوری جنجالی آمریکا با خروج از توافق های مهم جهانی، چند جانبه گرایی را زیر پا گذاشته و فقط به دنبال یک جانبه گرایی در جهان است. دولت ترامپ ابتدا از توافق آب و هوایی پاریس و سپس از توافق هسته ای برجام خارج شد. دولت ترامپ خروج از پیمان های کنترل تسلیحات را نیز در دستور کار خود قرار داده و تا کنون از پیمان نیروهای هسته ای میان برد (آی ان اف) و پیمان آسمان های باز خارج شده و در صدد عدم تمدید پیمان استارت جدید است. ترامپ آمریکا را از یونسکو و از شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز خارج کرده است. (پارس تو دی: ۱۳۹۹).

پاتریک کاکبرن، کارشناس روابط بین الملل در ایندیپندنت، شرایط کنونی آمریکا و ناتوانی این کشور در پیشقدم شدن برای مقابله با ویروس کرونا را به منزله قرار گرفتن ایالات متحده در آستانه لحظه چرنوبیل و از دست رفتن هژمونی این کشور ارزیابی کرده است (جوان انلاین، ۱۳۹۹).

بر اساس تحلیل گفتمان مووفه و لاکلا آمریکا با توجه به قدرت یابی گفتمان های رقیب به دنبال راهی است که بتواند میدان گفتمان را برای رقیب تنگ کرده و با آن به مقابله برخیزد تا بتواند هژمون خود در نظام بین الملل را حفظ کند. گفتمان دولت مردان برای کشف روابط و مناسبات قدرت در جهت باز تولید و حفظ ساختارهای اجتماعی و سیاسی خود و همچنین مشروعیت بخشی به اعمال حاکمیت خودشان تحلیل می شوند. با توجه به نظم گفتمانی حاکم بر سخنرانی های دولتمردان دولت ایالات متحده آمریکا و کشورهای حامی وی در عرصه بین الملل در تصویر سازی از مشروعیت این دولت این سخنرانی های دولت مردان ایالات متحده آمریکا هستند که با شکل دهی گفتمان خود با اتکا بر زبان قدرت و خشونت سعی در ارایه تصویری مثبت از اعمال حاکمیت خود دارند. (ضیایی، نرگیسیان، کیا منفرد، ۱۳۹۱: ۶۸ و ۹۵). با توجه به اینکه رقیب اصلی آمریکا در صحنه بین الملل چین می باشد آمریکا بیش از گذشته از این قدرت واهمه دارد. چرا که چین به دنبال ایجاد رابطه با کشورهای خاورمیانه است. با گسترش روابط چین با کشور

های خاورمیانه از جمله ایران به هدف خود یعنی مقابله با یکجانبه گرایی امریکا و تسلط این کشور بر منابع خاورمیانه نیز نزدیک می شود. چرا که بیشترین میزان منابع نفت و گاز جهان در این منطقه قرار دارد. بنابراین رقابت بین قدرت های بزرگ بر سر این منابع امری بدیهی است. وابستگی شدید امریکا به این منابع انرژی عامل مهمی است که باعث حساسیت این کشور به مسائل منطقه از جمله بحران های اخیر و به خصوص بحران سوریه شده است. از سوی دیگر چین نیز برای تداوم رشد چشمگیر اقتصادی خود ملزم به اتخاذ سیاست های مناسب در راستای کاهش آسیب پذیری در حوزه ی انرژی است. سیاست امنیت انرژی چین تحت تاثیر عوامل منطقه ای و فرا منطقه ای، سیاست های انرژی کشورهای حوزه خلیج فارس و تقابل با هژمونی ابالات متحده قرار دارد که در عرصه عمل رهبران چین طوری عمل می کنند که امنیت انرژی این کشور تهدید کمتری را متوجه شود (پادروند و زنگنه، ۱۳۹۸).

### ۳.۳ دلیل فرهنگی

جوزف نای، نظریه پرداز علوم سیاسی مطلبی را در فارن پالیسی منتشر کرد که در ادامه آن آمده است: چگونه شیوع ویروس همه گیر کرونا منجر به تغییر عوامل ژئوپلیتیک می شود؟ بسیاری از مفسران شیوع کرونا در جهان را پایان دوره جهانی شدن ایالات متحده آمریکا که از سال ۱۹۴۵ رونق یافته است، پیش بینی کرده اند. برخی شیوع این ویروس را نقطه عطفی می دانند که چین به واسطه ی آن از ایالات متحده آمریکا به عنوان یک ابرقدرت جهانی پیشی گرفته است. ناسازگاری و ناهماهنگی در پاسخ ایالات متحده نسبت به شیوع این ویروس به اعتبار و «قدرت نرم» این کشور آسیب رسانده است (ایسنا، ۱۳۹۹).

ایالات متحده آمریکا طی ماه های اخیر با ۳ بحران داخلی همزمان در حوزه های بهداشت و درمان، اقتصادی و اجتماعی روبه رو است. این ۳ بحران یعنی گسترش ویروس کرونا، بحران اقتصادی حاصل از گسترش ویروس و از همه مهم تر اعتراضات گسترده ضدنژادپرستی در آمریکا آن هم در ماه های نهایی پیش از انتخابات ریاست جمهوری ماه نوامبر (آبان)، نگاه جهانیان را بر این کشور متمرکز کرده و واکنش کشورهای مختلف را به همراه داشته است.

با توجه به همه این رخدادهای اخیر، سؤال مهمی که به ذهن متبادر می شود مسأله آینده قدرت نرم آمریکاست که طی دهه های گذشته مسیر این کشور برای توسعه فعالیت های

خود در کشورهای همسو و غیرهمسو را هموار کرده است. یک: ایالات متحده پس از جنگ دوم جهانی مداخله در کشورهای دیگر را آغاز کرد و بهانه این کار کمک به کشورهای اروپایی برای بازسازی شان که دچار ویرانی‌های بسیاری شده بودند و همچنین برخی کشورهای دیگر از جمله ایران و ترکیه بود که ذیل دکترین «ترومن» و از طریق طرح مارشال انجام می‌شد. با این اقدامات، روند مداخله آمریکا در مناطق مختلف جهان بسط می‌یافت و ایالات متحده با استفاده از واژگان آزادی، دموکراسی و حقوق بشر به توسعه نفوذ خود در این مناطق می‌پرداخت. از این رو می‌توان گفت قدرت نرم آمریکا با مداخله‌گرایی این کشور گره خورده است و اساساً تضعیف قدرت نرم آمریکا از قدرت سخت و نظامی این کشور نیز خواهد کاست. اساسی‌ترین ضربه به قدرت نرم آمریکا در عرصه جهانی با انتخاب دونالد ترامپ به ریاست جمهوری و اقدامات او طی ۴ ساله اخیر وارد شد. دونالد ترامپ سال ۲۰۱۶ با شعار اول آمریکا و ملی‌گرایی آمریکایی بر سر کار آمد و در همان دوره تبلیغات انتخاباتی خود توانست از نگرانی موجود میان سفیدپوست‌ها، بویژه جمهوری خواهان درباره یک اکثریت غیرسفیدپوست در آینده نه‌چندان دور بهره برده و رأی آنها را به دست آورد. پس از روی کار آمدن ترامپ نیز جهان با تحولات عجیبی از سوی کشوری که خود را رهبر جهان می‌دانست روبه‌رو شد. طی سال‌های گذشته رئیس‌جمهور آمریکا در حوزه سیاست خارجی به اعمال زور و خروج از نهادهای مبتنی بر قوانین لیبرال بین‌المللی پرداخت، از همکاری‌های چندجانبه کناره گرفت و رویکرد قهری و معامله‌گرانه را نسبت به سیاست خارجی این کشور اتخاذ کرد که این سیاست‌ها موجب شد تصویر بین‌المللی آمریکا به عنوان رهبر جهانی مخدوش شود. سه: اما این بار ایالات متحده با بحران‌های داخلی مواجه است که می‌تواند قدرت نرم این کشور را در عرصه بین‌الملل با چالشی جدی مواجه سازد؛ شدت یافتن خشونت با اسلحه، دوقطبی حزبی، مراقبت‌های بهداشتی ناکافی، نابرابری درآمدی و از هم مهم‌تر نژادپرستی ساختاری و عدم تحقق حقوق اقلیت‌های نژادی در آمریکا، بحران‌هایی هستند که هر از گاهی اعتراضاتی را به همراه دارند. سرکوب این اعتراضات، موجب انباشت احساسات منفی مردم این کشور خواهد شد و آمریکا را مستعد اعتراضات و مخالفت‌های گسترده می‌سازد. طی ماه‌های اخیر آمریکا با مدیریت ناموفق اپیدمی ویروس کرونا مواجه بوده و تاکنون بیش از ۱۲۵ هزار نفر از مردم این کشور به دلیل ابتلا به این ویروس جان باخته‌اند. در حوزه اقتصاد نیز کاهش اشتغال و تولید و تاثیر گسترده آن بر کل اقتصاد این کشور، ایالات متحده را وارد رکود شدید

اقتصادی کرده است. با این حال قابل توجه‌ترین بحران اخیر برای دنیا اعتراضات گسترده در آمریکا و مهم‌تر از آن واکنش‌های قهرآمیز دونالد ترامپ به آنها بود. (طهماسبی، ۱۳۹۹: ۱۴۵). طبق نظریه لاکلا و موفه و مفاهیمی مثل غیریت و ضدیت و تخصص، که بر این امر تاکید دارند که قدرت هژمون در جهت حفظ هژمونی خود به رقابت با گفتمان رقیب خود می‌پردازد. هم‌اکنون چین به عنوان رقیب اصلی آمریکا به لحاظ قدرت نرم نیز در حال فعالیت است. با اینکه هر دو کشور چین و آمریکا در حوزه قدرت نرم سرمایه‌گذاری عظیمی انجام داده‌اند. اما آمریکا بعد از حمله به عراق و افغانستان بخش عظیمی از مقبولیت در نزد افکار عمومی را از دست داد. و در مقابل این، چین سعی کرد با فعال‌تر کردن قدرت دیپلماسی عمومی و دولتی و همچنین کمک‌های خارجی که به صورت هدفمند انجام میداد توانست با خیزش صلح‌جویانه خود افکار عمومی را با خود همراه سازد (Lum & Others, 2008: 23-24). از سوی دیگر بعد از انقلاب اسلامی ایران و ظهور گفتمانی که در تقابل با گفتمان آمریکایی بود، ترس آمریکا از پیدایش این گفتمان کاملاً بدیهی بود. چرا که تا قبل از انقلاب در منطقه و به خصوص با حضور مداوم خود در ایران خطری حس نمی‌کرد. اما بعد از انقلاب اسلامی فعالیت خود را در خاورمیانه و با دخالت در بحران‌های منطقه همچون بحران عراق، سوریه، یمن و... به رقابت با گفتمان انقلاب اسلامی ایران پرداخت. براساس الگوی رفتاری ایران، فرآیند قوم‌مداری ایالات متحده نشانه‌هایی از رویارویی منطقه‌ای در حوزه منافع راهبردی دو کشور را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. تفاوت‌های ادراکی عموماً تضادهای سیاسی را ایجاد می‌کند. گراهام فولر در مطالعات خود به این جمع‌بندی می‌رسد که: آمریکا مسحور پدیده انقلاب اسلامی و امام خمینی (ره) است. داوری آمریکایی‌ها درباره ماهیت رفتار ایران عمیقاً تحت تأثیر چهره انقلابی و رادیکال ایران بوده که آمریکا را با ادبیات انتقادی توصیف کرده و درجاتی از شیطانیت را به آن نسبت داده است. انقلاب اسلامی ایران آموزه نیکسون را نه تنها در ایران بلکه در منطقه با ناکارآمدی روبه‌رو ساخت. آموزه نیکسون مبتنی بر کنترل غیرمستقیم منطقه از طریق جنگ‌های نیابتی بوده است. جنگ‌های نیابتی در سیاست منطقه‌ای آمریکا چالش‌هایی را در مراحل تاریخی بعدی ایجاد می‌کند. به این ترتیب، روندهای سیاسی رادیکال و جهت‌گیری مقاومت در برابر نظام سلطه جایگزین همکاری‌های راهبردی با غرب شد. در این ارتباط می‌توان جلوه‌هایی از تغییرات شدید گفتمانی را ملاحظه کرد (متقی، ۱۳۹۶: ۸۶). آمریکا با اقدامات نابخردانه خود در خاورمیانه مقبولیت خود را در جهان و به خصوص منطقه از



دست داده است. جنگ در عراق و افغانستان و رسوایی در گوانتانامو و ابو غریب و نقض حقوق بشر از طرف دولت اسرائیل و حمایت از دولت های استبدادی در جهان عرب، قدرت نرم آمریکا را تضعیف کرد. واقعیت این است که وضعیت و روند جاری در منطقه خاورمیانه مغایر منافع امریکاست. در طی سال های اخیر وجهه و موقعیت غرب تنزل پیدا کرده است. جوامع خاورمیانه ای بر آن شدند تا از استقلال خود دفاع کنند و بنابراین به دخالت های خارجی در امور کشورهایشان بدبین اند. به طوری که می توان گفت اشتیاق مردم خاورمیانه برای استقلال واقعی، مهم ترین مانع در راه اعمال قدرت نرم ایالات متحده در خاورمیانه شناخته می شود (آدمی، یزدان پناه، توتی، ۱۳۹۲: ۳-۹).

### ۴.۳ دلیل نظامی

بازیابی جایگاه سایر کشورها در نظام اقتصاد جهانی باعث شده تا آنها از ایالات متحده حرف شنوی نداشته باشند. این کشورها که اغلب قدرتهای منطقه ای و یا در حال تبدیل شدن به قدرتهای منطقه ای هستند، نمی خواهند از دید ملتها و سایر همسایگانشان به دولتهایی پیرو ایالات متحده شناخته شوند. وارد شدن مردم در سیاست گذارهای دولتی، نه تنها پیروی از ایالات متحده را دشوار ساخته بلکه از قدرت قانع کنندگی آمریکا نسبت به ایجاد ائتلاف های بین المللی نیز کاسته است. تظاهرات ضد جنگ در کشورهای اروپایی که ایالات متحده را در جنگ علیه عراق همراهی کردند، تأثیر چشمگیری بر کاهش نیروهای نظامی اسپانیا، ایتالیا و آلمان در افغانستان و عراق داشت. خودداری ترکیه از صدور مجوز استفاده از پایگاههای نظامی این کشور در حمله عراق یک نمونه دیگر از عدم تمایل متحدان آمریکا به پیروی مطلق از سیاستهای ایالات متحده است. (آهویی، حسینی، ۱۳۹۵: ۵۴).

از سوی دیگر افزایش تسلیحات هسته ای، افزایش خطر گروههای تروریستی و بالا گرفتن تهدیدات غیرسستی مانند مهاجرتهای غیرقانونی، افزایش جمعیت، بیماریهای مسری، تجارت غیرقانونی اسلحه و مواد مخدر، تغییرات آب و هوایی و حکومتهای در مانده، کمتر کسی نمی تواند کارایی نیروی نظامی حجیم ایالات متحده برای حل این معضلات را باور داشته باشد. بنابراین با وجود این نوع تهدیدات، نیروی نظامی آمریکا دیگر نمی تواند یک نیروی برتر قلمداد شود (wallerstein,2003).

از سوی دیگر رقیب اصلی امریکا یعنی چین در نظام بین الملل به قدرتی عظیم تبدیل شده است. طی سال های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ چین به عنوان یکی از قدرت های برتر صادر کننده تجهیزات نظامی مبلغ هنگفتی نزدیک به ۲۰ میلیارد دلار بابت صدور این تجهیزات به خود اختصاص داده است که در این میان افریقای جنوبی دومین بازار سلاح های چین بوده است (NIDS, 2017). ظهور چین در عرصه نظام بین الملل و قدرت یابی این کشور در نظام بین الملل با قدرت فضایی این کشور توأم شده است. هدف چین رسیدن به یک ابرقدرت در زمینه قدرت فضایی در حال رقابت با قدرت هایی همانند امریکا می باشد. دستاوردهای چین در زمینه فضایی امریکا را در زمینه های نظامی و اقتصادی با چالش جدی مواجه کرده است. و پیشروی چین در این زمینه منجر به از دست رفتن امریکا به عنوان قدرت برتر امریکا در نظام بین الملل خواهد انجامید. چین به دنبال این است که نظام بین الملل را طوری تغییر دهد که منافع این کشور تامین شود. برای این منظور چین قدرت فضایی را عاملی برای بالا رفتن سطح قدرت ملی خود می داند. هدف چین هم طراز شدن با امریکا، روسیه و اتحادیه اروپا در زمینه قدرت فضایی است. چین اگرچه در اظهارات خود وانمود کرده است که در یک رقابت فضایی وارد نشده است اما عملکرد این کشور در پیشرفت در قدرت فضایی و در تمام جنبه های نظامی، اقتصادی، دیپلماتیک نشان دهنده رقابت این کشور با امریکاست (Kevin Pollpeter, et. al, 2017). این در حالی است که عملکرد امریکا در خاورمیانه و دخالت های مداوم این کشور در بحران های منطقه بر اقتصاد و بودجه نظامی این کشور تاثیر فراوانی گذاشته است. هزینه های سرسام آور که در جنگ عراق بر امریکا تحمیل شد باعث ایجاد رکود اقتصادی و فشار افکار عمومی مردم این کشور وضعیت بغرنجی برای امریکا پدید آورده است به گونه ای که امریکا نمی تواند تا مدت ها به یک جنگ وارد شود. امریکا در کشورهای عراق و افغانستان نزدیک به شش هزار میلیارد دلار هزینه مستقیم متحمل شده است که حتی بر روی تامین امنیت مردم این کشور تاثیری نداشته است (Leverett & Leverett, 2012: 220).

کوپر کارشناس اندیشکده امریکن انترپرایز می گوید حتی پس از آنکه نبرد نیروهای مسلح با بیماری کووید به لحاظ فیزیکی پایان یافت، یک نبرد ادامه دار پیش رو خواهد بود. بیماری کووید تاثیر کوتاه مدت بر آمادگی نیروهای مسلح امریکا دارد، اما تاثیر بلند مدت آن شدیدتر خواهد بود که همانا کاهش بودجه دفاعی است. در شرایطی که دو تریلیون دلار جهت جبران خسارات ناشی از کووید هزینه شده است، مسئولان و مالیات دهندگان

آمریکایی به دنبال صرفه‌جویی در هزینه‌ها خواهند رفت و در این خصوص نگاهشان به سمت وزارت دفاع متمایل خواهد شد و احتمالاً از بودجه وزارت دفاع کاسته خواهد شد (مشرق، ۱۳۹۹).

چین با قدرت اقتصادی، نظامی، قدرت نرم و در حاضر با کنترل ویروس کرونا توانسته است خود را در جهان بیش از پیش قدرتمند نشان دهد. آمریکا از قدرت نمایی چین واهمه دارد. طبق نظریه لاکلا به دنبال حذف رقیب است تا بتواند رهبری خود در نظام بین‌الملل را تثبیت کند. در دهه‌های قبل مرشایمر از جدی‌ترین منتقدان نومحافظه‌کاران آمریکایی است و معتقد است که حتی با آموزه‌های واقع‌گرایان سستی، مثل هانس مورگنتا نیز می‌توان به برداشت‌ها و سیاست‌های نادرست نومحافظه‌کاران پی برد. مثلاً از نظر او حمله به عراق و نیز تقویت پایگاه‌های نظامی در اروپا اشتباه زمام‌داران نومحافظه‌کاران آمریکایی است. زیرا هیچ‌یک از این دو، تهدید جدی برای هژمونی آمریکا وجود نداشته است و تهاجم در این مناطق گره‌ای از سیاست خارجی امنیت‌جویی آنها را باز نمی‌کند. این‌گونه رفتارها بیش از آنکه بر اساس محاسبات عقلایی باشد، بر مبنای ایدئولوژی نابخردانه است. به همین دلیل نیز مرشایمر از جمله جدی‌ترین مخالفان حمله به عراق و هزینه‌کردن و باقی ماندن در این کشور است. با وجود این در دنیای آینده همچنان دغدغه‌های اصلی مربوط به دغدغه‌های امنیتی و نظامی خواهد بود. و قدرت‌های هیچ‌فرستی را برای تقابل و عقب‌راندن از دست نخواهند داد. در این باره، جان مرشایمر در دیدار خود از چین در سال ۲۰۰۳ متذکر شد که یک چین رشد یافته به طور اجتناب‌ناپذیر به دنبال کسب هژمونی است و منافع آمریکا را تهدید می‌کند. و تشدید رقابت امنیتی آمریکا و چین یادآور مواجهه گذشته آمریکا و شوروی می‌باشد. از این رو سیاست خارجی آمریکا باید خود را برای مقابله با چین آماده نماید (متقی، بقایی، رحیمی، ۱۳۸۹: ۱۲).

#### ۴. نتیجه‌گیری

طبق نظریه ثبات هژمونیک، یک مکتب فکری پیشرو در روابط بین‌الملل، یک اقتصاد جهانی باز و لیبرال مستلزم حضور یک کشور برتر است که ظرفیت و اراده رهبری و استیلا بر سایر کشورها را داشته باشد... ایالات متحده آمریکا پس از جنگ جهانی دوم تا بعد از جنگ سرد توانسته بود راهبرد لیبرال دموکراسی را با قدرت حفظ کند و یک نظم بین‌المللی موفق را بنا بگذارد. در اواخر سال ۱۹۹۱، اتحاد جماهیر شوروی به طور رسمی منحل شد، ژاپن وارد

“دهه گمشده” رکود اقتصادی خود شد و آلمان دوباره متحد شد. ایالات متحده یک دهه رونق نوآوری در فن آوری و رشد غیرمنتظره اقتصادی بالا را تجربه کرد. نتیجه همان چیزی بود که بسیاری به عنوان “لحظه تک قطبی” هژمونی آمریکا شاهد بودند و آن را تحسین کردند. اما این بار واقعا متفاوت است. عوامل و نیروهایی که هژمونی ایالات متحده را تا این حد حفظ کردند و باعث دوام آن بودند، امروز در حال انحلال آن هستند. آمریکا با سیاست های غلط خود همانند دخالت در کشورهای دیگر از جمله بحران های اخیر خاورمیانه و دخالت در امور یمن و سوریه و همچنین حمله به عراق سیاست یکجانبه گرایی در پیش گرفت. طبق چارچوب نظری پژوهش و نظریه لاکلا و موفه قدرت هژمون همیشه به دنبال حفظ هژمونی خود در نظام بین الملل می باشد. به همین روی با هر گونه رقیبی که این موقعیت را به خطر بیندازد به مقابله می پردازد. آمریکا که بعد از فروپاشی جهان دو قطبی قدرت هژمون در نظام بین الملل به شمار می آید اکنون با چالش های گفتمانی رقیب دست و پنجه نرم می کند و همین امر بر سیاست خارجی این کشور تاثیر زیادی گذاشته که این اعمال نه تنها به تقویت قدرت برتری اش در نظام بین الملل کمکی نکرده است بلکه زمینه ساز افول این هژمونی شده است. با روی کار آمدن ترامپ این سیاست ها با شدت بیشتری ادامه پیدا کرد. و همین امر هژمونی آمریکا را با چالش جدی تری مواجه نمود و آمریکا همانگونه که در این پژوهش به تفصیل به آن پرداخته شد در حوزه های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی رو به ضعف نهاد. اکنون با شیوع بیماری کوید ۱۹ معضلات آمریکا بیش از پیش شدت یافته است. از سویی دیگر با ظهور قدرتهای بزرگی مانند چین با پروژه های نوظهور خود با ایالات متحده به رقابت پرداخته اند. تمامی این موارد باعث افول جایگاه هژمونی آمریکا در نظام بین الملل شده است.

## کتابنامه

- اقتصاد آنلاین، (۱۳۹۸)، “رقابت آمریکا و چین به کجا می رسد”، قابل دسترس در:  
<https://www.eghtesadonline.com>
- اندیشکده راهبردی تبیین (۱۳۹۷)، “یک جانبه گرایی ایالات متحده و تأثیر آن در افول هژمونی آمریکا”، مجموعه گزارش راهبردی، قابل دسترس در: [www.Tabyincenter.ir](http://www.Tabyincenter.ir)
- ایسنا، (۱۳۹۹)، “تحلیل جوزف نای از تاثیر کرونا روی نظم جهانی”، قابل دسترس در: [www.isna.ir](http://www.isna.ir)

واکاوی چگونگی افول هژمونی آمریکا در عرصه جهانی ... (سعید جهانگیری و دیگران) ۹۱

آدمی، علی؛ یزدان پناه، مهدی؛ توتی، حسینعلی (۱۳۹۲)، " جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خاورمیانه ای آمریکا؛ با تاکید بر دوران اوباما"، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، سال چهارم، شماره اول، صص ۲۲-۱.

آهویی، مهدی؛ حسینی، دیاکو (۱۳۹۵)، "افول هژمونی آمریکا: معنای انتقال قدرت در نظام جهانی و الزامات سیاست گذاری، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی، دوره ششم، شماره ۲، صص ۶۶-۵۱.

پادروند، مهدی، زنگنه، زهرا (۱۳۹۸)، " بحران های خاورمیانه و دیپلماسی امنیت انرژی چین (مطالعه موردی سوریه)"، اولین همایش بین المللی مطالعات چین، دانشگاه تهران، خرداد.

پارس تو دی (۱۳۹۹)، " اذعان بول به پایان عصر رهبری آمریکا بر جهان"، قابل دسترس در:  
<https://parstoday.com/dari/news>

ترابی قاسم (۱۳۸۴)، « موازنه تهدید: موازنه قوا یا اتحاد با طرف تهدید کننده»، ماهنامه اطلاعات راهبردی، سال هفتم، شماره ۷۴.

جوان آنلاین (۱۳۹۹)، " جهان پس از آمریکایی بعد از کرونا"، قابل دسترس در:  
<https://www.javanonline.ir/fa/news/997031/>

حسنی فر، عبدالرحمن؛ امیری پریان، فاطمه (۱۳۹۳)، " تحلیل گفتمان به مثابه روش"، جستارهای سیاسی معاصر، سال پنجم، شماره اول، صص ۶۷-۴۹.

خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۹۹)، " تب و لرز اقتصاد آمریکا با ویروس کرونا"، قابل دسترس در:  
<https://www.ima.ir/news/83775530>

خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۹۹)، " کرونا و تشدید تنش های بین آمریکا و چین"، قابل دسترس در:  
<https://www.ima.ir/news/83773694>

خبرگزاری جمهوری اسلامی (۱۳۹۹)، " پارادوکس همکاری و تقابل آمریکا در قبال چین"، قابل دسترس در:  
<https://www.ima.ir>

خبرگزاری مهر، (۱۳۹۹)، " فوکویاما: کرونا به افول آمریکا و زوال نظم لیبرال می انجامد"، قابل دسترس در:  
<https://www.mehrnews.com/news/4946168>

درویشی شاهکلایی، حمید (۱۳۹۸)، "افول موریانه وار آمریکا"، اندیشکده مطالعات آمریکا، پژوهشکده شهید صدر، دانشگاه جامع امام حسین (ع).

ربانی خورسگانی، علی؛ میرزایی، محمد (۱۳۹۴)، " تحلیل تقابل گفتمانی اصول گرایی و اصلاح طلبی در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری"، جامعه شناسی کاربردی، سال ۲۶، شماره پیاپی (۶۰)، شماره چهارم، صص ۶۸-۴۵.

سازمند بهاره و دیگران (۱۳۸۹)، « نظریه موازنه قدرت التز: نقد و بررسی کارآمدی آن در عصر حاضر»، فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، شماره ۴.

ساعی، احمد؛ پیلتن، فرزاد (۱۳۹۰)، "نظریه ثبات هژمونیک، اقتصاد جهانی و تجارت چند جانبه"، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۶، پاییز. صص ۱۰۶-۹۱.

ضیایی، محمد صادق، نرگسیان، عباس، کیا منفرد، منیژه (۱۳۹۱)، "تحلیل گفتمان انتقادی سخنان دولتمردان ایران و امریکا در مشروعیت بخشی به دولت های خویش: تحقیق موردی سخنان امام خمینی و جورج بوش"، مجله جهانی رسانه، دوره ۷، شماره ۱، پیاپی ۱۳، صص ۱۰۰-۶۵.

طهماسبی، فاطمه (۱۳۹۹)، "بحران شتاب دهنده افول قدرت نرم امریکا"، قابل دسترس در: <https://www.pishkhan.com/news>

کرمی، جهانگیر؛ شاه محمدی، پریسا (۱۳۹۸)، "هژمونی، ژئوپلیتیک و مناسبات چین-آمریکا"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۰۵، صص ۱۶۰-۱۳۴.

کولایی، الهه؛ نیک نام، رضا (۱۳۹۳)، "چالش راهبردی چین و ایالات متحده بر سر هژمونی جهانی"، فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۱، شماره پیاپی ۴۱، صص ۱۸۱-۱۶۱. لیتل ریچارد (۱۳۸۹)، "تحول در نظریه های موازنه قوا"، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.

متقی، ابراهیم (۱۳۸۶)، "چالش های درون ساختاری و فرایندهای امنیتی خاورمیانه"، قابل دسترس در: <https://basirat.ir/fa/news/13503>

متقی، ابراهیم (۱۳۹۶)، "ناکارآمدی و شکست های امریکا در مقابل ایران"، قابل دسترس در: <http://www.irdc.ir/fa/news>

متقی، ابراهیم، بقایی، خرم، رحیمی، میثم (۱۳۸۹): بررسی سیاست خارجی امریکا در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر (بر اساس رویکرد واقع گرایی تهاجمی)، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، شماره چهارم، پاییز، صص ۲۶-۱.

مجمع جهانی اقتصاد (۲۰۲۰)، "تاثیر ویروس کرونا بر اقتصاد جهان در پنج نمودار"، ترجمه علی زاهد طلبان، شیوع ویروس کرونا در آینه اقتصاد و تجارت جهانی، شماره ۱. مشرق (۱۳۹۹)، "کرونا تاثیر بلند مدتی بر آمادگی نیروهای مسلح امریکا خواهد گذاشت"، قابل دسترسی در: <https://www.mashreghnews.ir/news>

مقدمی، محمد تقی (۱۳۹۰)، "نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف و نقد آن"، فصلنامه معرفت فرهنگی و اجتماعی، سال دوم، صص ۱۲۴-۹۱.

مولانا، حمید (۱۳۹۰)، "امریکا شناسی (فراز و فرود یک امپراطوری)"، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران.

- Leverett, F & Leverett, M. (2012). The Balance of Power, Public Goods, and the Lost Art of Grand Strategy: American Policy toward the Persian Gulf and Rising Asia in the 21st Century, Penn State Journal of Law & International Affairs, 1(2).
- Lum, Thomas & Others, ( 2008), "Comparing Global Influence: China's and U.S. Diplomacy, Foreign Aid, Trade, and Investment in the Developing World", Report for the Congressional Research Service, August 15.
- National Institute for Defense Studies Japan (NIDS), "China Security Paper 2017: Change in Continuity: The Dynamics of the China-Taiwan Relationship", Available at: [http://www.nids.mod.go.jp/publication/chinareport/pdf/china\\_report\\_EN\\_web\\_2017\\_A01.pdf](http://www.nids.mod.go.jp/publication/chinareport/pdf/china_report_EN_web_2017_A01.pdf), Accessed on: 23 September 2018.
- Pollpeter, Kevin, Eric Anderson, Jordan Wilson, Fan Yang (2017), "China Dream, Space Dream: China's Progress in Space Technologies and Implications for the United States", U.S.-China Economic and Security Review Commission, Available at: [https://www.uscc.gov/sites/default/files/Research/China%20Dream%20Space%20Dream\\_Report.pdf](https://www.uscc.gov/sites/default/files/Research/China%20Dream%20Space%20Dream_Report.pdf), Accessed on: 27 Desember 2018.
- Wallerstein, Immanuel, (1987), "The United States and the World 'Crisis'", in Terry Boswell and Albert Bergesen, eds., America's Changing Role in the World System, New York: Praeger
- Wallerstein, M. Immanuel, "The decline of American power: the U.S in a chaotic world " (New Press 2003).

